

تأملی در لایه‌های سبکی در رقعات بیدل دهلوی

محمود فضیلت*، رحیم پاک‌نژاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۳۳۰-۳۱۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7528>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رقعات بیدل دهلوی مجموعه نام‌های او به دوستان و آشنایانش و از جمله آثار منشور این شاعر سبک هندی است که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته. نظر به اهمیت رقعات که جزییات بینظیری از سوانح عمر بیدل را به دست می‌دهد و با در نظر گرفتن ابعاد زبانی و ادبی این اثر، در جستار حاضر میکوشیم تا اهم ویژگی‌های سبکی آن را به بحث بگذاریم.

روش مطالعه: داده‌های تحقیق حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است و رویکرد نگارندگان در طبقه‌بندی و بررسی دادگان پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. ابتدا مهمترین نکات و فواید تاریخی و زندگینامه‌ای رقعات بیدل استخراج گردید و در مرحله بعدی با تأملی سبک‌شناختی در لایه‌های زبانی، بلاغی و اندیشگی رقعات بیدل، برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی این اثر توصیف و تحلیل شد.

یافته‌ها: بررسی‌های ما نشان می‌دهد که علیرغم محتوای نام‌های بیدل که معطوف به مسائل دوستانه و روزمره است، نثر این اثر به جهت کثرت استعارات و تشبیهات و دیگر صنایع بلاغی دچار تکلف و تصنع شده و از جهت فکری، ردپای اندیشه‌های عرفانی بیدل در جای‌جای نام‌های او هویداست.

نتیجه‌گیری: در سطح زبانی بیدل در رقعات به خلق ترکیبات تازه علاقه‌مند است و این نکته منجر به دیربایی نثر او میشود. در سطح ادبی نیز تنوع و تعدد استعاره‌ها و تشبیه‌های دور و دشوار و آوردن سجع‌های پی‌درپی فهم مضامین رقعات را با دشواری همراه می‌سازد. در سطح فکری نیز اندیشه‌های عرفانی بیدل معمولاً بر مدار ناپایداری جهان و زمینه‌هایی از بدبینی و نومیدی می‌گردد.

تاریخ دریافت: ۱۲ دی ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۵ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۳۰ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۸ فروردین ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

رقعات، بیدل دهلوی، سبک هندی، سبک‌شناسی، نثر.

* نویسنده مسئول:

mfazilat@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۵۰۴ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A reflection on the layers of style in Bidel Dehlavi's patches

M. Fazilat*, R. Paknejad

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 January 2024
Reviewed: 04 February 2024
Revised: 19 February 2024
Accepted: 06 April 2024

KEYWORDS

Raqat, Bidel Dehlavi, Indian style, Stylistics, prose.

*Corresponding Author

✉ mfazilat@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112504

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Bidel Dehlavi's Raqat is a collection of his letters to his friends and acquaintances and among the prose works of this Indian style poet, which has received less attention from researchers so far. Considering the importance of the rak'ats, which provide unique details of Bidel's life events, and taking into account the linguistic and literary dimensions of this work, in the present essay, we try to discuss its most important stylistic features.

METHODOLOGY: The data of the present research has been collected in a library and documentary manner, and the approach of the authors in classifying and examining the research data is descriptive-analytical. First, the most important points and historical and biographical benefits of Bidel's rakats were extracted, and in the next step, the most prominent stylistic features of this work were described and analyzed with a stylistic reflection on the linguistic, rhetorical, and intellectual layers of Bidel's rakats.

FINDINGS: Our investigations show that despite the content of Bidel's letters, which is focused on friendly and everyday issues, the prose of this work is artificial due to the abundance of metaphors and similes and other rhetorical techniques, and intellectually, traces of Bidel's mystical thoughts are found in the letters. He is obvious.

CONCLUSION: Conclusion: At the linguistic level, Bidel is interested in creating new compositions in the rak'ats, and this point leads to the lateness of his prose. At the literary level, the diversity and multiplicity of distant and difficult metaphors and similes and the successive repetitions make it difficult to understand the themes of the rak'ats. At the intellectual level, Bidel's mystical thoughts are usually based on the instability of the world and areas of pessimism and despair.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7528>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳) از جمله شاعران شهیر در تاریخ ادبیات فارسی است که ویژگیهای شاخص آثار او سبب شده است تا مورد توجه منتقدان ادبی و علاقه‌مندان ادبیات (خصوصاً در شبه‌قاره هند) قرار گیرد. بیدل در هند به دو دلیل، جایگاه ممتازی دارد: اول اینکه از پیشروان بزرگ طریقت است؛ و دلیل دوم هم به فن شاعری او بازمی‌گردد که پس از امیرخسرو دهلوی و جامی، «بزرگترین شاعر پارسی‌گوی متأخر» به حساب می‌آید (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۷۸). بیدل را شاخص‌ترین نماینده سبک هندی قلمداد کرده‌اند؛ چراکه وی «راه و رسمی را که پیشینیان از یکی دو قرن پیش او، بنیاد نهاده بودند، با مجموعه آثار خویش به مرحله‌ای رسانید که هر یک خصایص شعری گویندگان این اسلوب را باید به گونه‌ای روشنتر و مشخصتر در آثار او جستجو کرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۵). آنچه در شعر بیدل بیش از هر چیز توجه خواننده را به خود جلب میکند، به کار بستن مضامین پیچیده و ژرف، در قالب ترکیبات تازه و منحصر به فرد است و این عامل سبب شده است که زبان شعر او در بسیاری از موارد دچار ابهام و تعقید گردد. این ویژگی شاخص در فکر و زبان بیدل را باید از مهمترین عواملی دانست که قدری از شهرت و محبوبیت او در بین ایرانیان کاسته است (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۴۳). محمدتقی بهار نیز در یک داوری تندوتیز و کوبنده بر آن است که بیدل در عرصه شعر صرفاً به آوردن عباراتی علاقه دارد که «با صنعت و مضمون جور بیاید» نه با مقصودی که در ذهن دارد، و اغلب هم مقصودی مد نظر او نبوده است (بهار، ۲۵۳۵: ۲۵۹). باری، بیدل از پرکارترین مشاهیر تاریخ ادبیات فارسی است که علاوه بر دیوان سترگ و پربرگ او - که مشتمل بر قوالب غزل، قصیده، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی و... است - چند اثر منشور نیز از وی به یادگار مانده است. از میان نثرهای بیدل، چهار عنصر (که در حقیقت خود زندگی‌نامه اوست) از شهرت بیشتری برخوردار است، اما دیگر آثار او در حوزه نثر (نظیر *رقعات*، و نکات) کمتر مورد توجه قرار گرفته و آن‌چنانکه میبایست بدانها پرداخته نشده است.

ضرورت و سابقه پژوهش:

پُررنگ‌بودن جنبه شاعری بیدل، سبب شده است که بیشتر تحقیقات بیدل‌پژوهان ناظر به جنبه شاعری از کارنامه او باشد. ضمناً در ذیل همین پژوهشها به طور معمول به رویدادهای مهم زندگی بیدل نیز توجهاتی شده و محققان کوشیده‌اند که با استناد و ارجاع به تذکره‌های آن دوره، جزئیات زندگی‌نامه وی را هم بازیابی کنند. از جمله این آثار میتوان به کتاب *شاعر آینه‌ها* (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶) اشاره کرد که نقش اساسی آن، در معرفی بیدل و شعر او به ایرانیان انکارناشدنی است. سیدحسن حسینی (۱۳۶۷) نیز در اثری با عنوان *بیدل*، سپهری و سبک هندی به جلوه‌ها و جنبه‌های مهم طرز تازه و ویژگیهای شاخص شعر بیدل پرداخت. از دیگر آثار مهم در این حوزه کتابی است ذیل عنوان *نقد بیدل* (سلجوقی، ۱۴۰۰) که عمده مباحث آن پیرامون ویژگیهای شاخص سروده‌های بیدل است. هادی (۱۳۷۶) نیز کوشیده ضمن درنگی مختصر در احوال بیدل، ابعادی از جهان بینی و اندیشه‌های اساسی او را به دست دهد. در کتاب *بوطیقای بیدل* (آرزو، ۱۳۷۸) نیز نویسنده بیشتر کوشیده تا اثرپذیری بیدل از شاعرانی نظیر سعدی، حافظ و خاقانی را بررسی کند. وفایی و طباطبایی (۱۳۸۹) ضمن مقاله‌ای به «بررسی سبک شعری بیدل دهلوی در کنار برجسته‌کردن ویژگی‌های سبک هندی» پرداخته‌اند. درباره نثر بیدل نیز پژوهشهایی صورت گرفته که از آن جمله میتوانیم به مقاله «ایجازهای ابهام‌پرور در نثر چهار عنصر بیدل» (مهرآوران و قاسمی، ۱۳۹۹) و نیز مقاله «انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در نکات بیدل دهلوی» (فولادی و پناه، ۱۳۹۹)

اشاره کنیم. نذیر احمد (۱۳۸۷) در مقالهٔ مختصری به محتوای *رقعات* پرداخته است و عمده اهمیت این مقاله، به جهت اطلاعات تاریخی است که از مخاطبان *رقعات* بیدل در آن آمده است. تا به امروز دربارهٔ ابعاد سبک‌شناختی *رقعات* بیدل دهلوی پژوهش مستقلی صورت نگرفته و محققان به ذکر اشاراتی در این موضوع بسنده کرده‌اند.

نگاهی به محتوای *رقعات*

رقعات بیدل، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، مجموعه‌ای است از نامه‌های بیدل دهلوی که به اهتمام خود او در قالب اثری مستقل تدوین شده است. در این اثر، مجموعاً ۲۸۸ رقعہ درج شده است و مخاطبان آنها اغلب از دوستان بیدل و صاحب‌منصبان همروزگار شاعرند. *رقعات* با دیباچه‌ای مختصر آغاز میشود که بیدل در آن طبق معمول بیشتر به حمد باری تعالی پرداخته و در ضمن بیتابی و اضطراب خود در جریان نامه‌نگاریهایش را نیز به اختصار آورده است (کلیات بیدل، ج ۴: ۳۰۹). شکرالله‌خان، میرزا ایزدبخش رسا، عاقل‌خان، قیوم‌خان، عنایت‌خان، چینقلی‌خان صاحب، کرم‌الله‌خان، میرزا محمد ابراهیم، میرزا معین، شیخ محمد ماه، شاکر‌خان، میرزا محمدامین عرفان، نواب عاقل‌خان، شیخ غلام محی‌الدین، میررضی وحدت، میرزا محمد نعیم، میان لعل محمد، رفیع‌خان باذل، میرزا روح‌الله، میرزا عبادالله، عبدالعزیز عزت، میرزا سلیمان، میرزا نعیم بخشی، فتوحان، میرزا زین‌العابدین، میرزا عطاءالله، میر لطف‌الله‌خان، حسین‌علی‌خان بهادر، میر عبدالصمد سخن، ملاباقر گیلانی، میرزا ابوالخیر، میرزا فضائل، حسین‌قلی‌خان بهادر، قابل‌خان منشی، قاضی عبدالرحیم، خان دوران، نظام‌الملک (آصف‌جاه اول)، و میرزا ابوالوقار مخاطبان نامه‌های بیدلند و در این بین بیشتر نامه‌ها خطاب به شکرالله‌خان و شاکر‌خان تحریر شده است. بعضی از نامه‌ها مخاطب مشخصی ندارند (نظیر نامهٔ ۵۸ که «در تهنیت و مبارکباد عید» است، یا نامهٔ ۱۶۸، یا نامهٔ ۱۷۸ «در تنبیه شاهد ملحد») و برخی نیز فاقد سیاق مشخص رقعانه‌اند. برای نمونه رقعۀ شمارهٔ ۲۸۴، چنانکه در عنوان آن هم پیداست، «دیباچه بر مجموعه‌ای از ملفوظات عرفای نظام» است و در حقیقت ذکر فضایل و دقائق این ملفوظات است: «این مجموعه، مجمعی است آراسته به جلوهٔ شاهدان سرادق تحقیق، و این جُنگ، گنجی پیراسته به جواهر اسرار غوامض تدقیق» (همان: ۴۳۴). نامهٔ ۲۸۵ نیز در واقع «کتیبۀ مدرسهٔ مولانا عبدالعزیز عزت» است و ضمن آن ویژگیهای شاخص آن مدرسه توضیح داده شده. بر ما دقیقاً روشن نیست که چرا این نوشته‌ها نیز ذیل *رقعات* آمده، اما حدس می‌زنیم که بیدل هر نوشته‌ای را که به نوعی مربوط به دوستان و آشنایان اوست در این مجموعه درج کرده است. محتوای *رقعات* اغلب احوالپرسی و اظهار دوستی و تجدید ارادت است و سپاسگزاری بابت ارسال لباس و غذا و روغن و میوه و مانند آنها، اما علاوه بر اینها نکته‌هایی نیز در لابه‌لای نامه‌ها به چشم می‌خورد که برای درک بهتر احوال و آثار بیدل مغتنم است. در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف) در نامهٔ ۱۴ بیدل ضمن «دعای خیر و تعداد مراتب اخلاص» نسبت به شکرالله‌خان، از او میخواهد که به وضعیت «مظلومان سونی‌پت» رسیدگی بهتر و بیشتری شود و ظلمی که در حق آنها شده به نحوی جبران گردد (همان: ۳۱۶). این نکته به وضوح بیانگر حساسیتهای اخلاقی-انسانی بیدل است و نوعدوستی او را نشان میدهد.

ب) در بعضی از این نامه‌ها از آثار منظوم و منثور بیدل سخن رفته است و این نکته نشان میدهد که او آثار خود را برای دوستانش میفرستاده و از آنها در این موضوع نظر و نقد میخواست است. مثلاً مثنوی *طلسم حیرت* را برای نواب شکرالله‌خان میفرستد و مینویسد: «به فریاد این بی‌زبان حیرت‌بیان [یعنی خود بیدل] مگر ترجم آن حق‌شناس لفظ و معنی [یعنی شکرالله‌خان] توجهی فرماید...» (همان: ۳۱۰). بعضاً نیز آثار خود را بنابر تقاضای دوستانش

برای آن‌ها می‌فرستد. مثلاً خطاب به چینقلیج‌خان صاحب آورده است که: «خواهش طبع معنی‌آفرین نسخه‌های بیدلی را به قدر گشایش اوراق، بال حسرت قبول میبخشد» (همان: ۳۲۱).

پ) در بسیاری از رقع‌های بیدل سخن از کسالت و مریض‌حالی اوست. از این نکته میتوان در تحریر زندگینامهٔ بیدل و تدقیق در جزئیات زندگی شخصی او استفاده کرد. برای نمونه در نامهٔ ۳۱ که به شکرالله‌خان نوشته شده، سخن از بهبود آبلهٔ بیدل است: «... بر هجوم ازدحام آبله‌ای که مدتی محاصرهٔ قلعهٔ جسمانی داشت، ظفر کلی بخشید» (همان: ۳۲۳). میدانیم که بعضی از این امراض در شعر بیدل مکرر تبدیل به مضمونی شاعرانه شده و تصویرهای بدیعی حول آن شکل گرفته است (نک. پیرحیاتی و تمیم‌داری، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۵). این نکته در *رقعات* نشان میدهد که بنمایهٔ آبله و تصویرها و مضامین شاعرانه‌ای که مبتنی بر آن ساخته شده، ریشه در تجربه‌های شخصی و واقعی بیدل هم دارد. اینک چند نمونه از کاربرد بنمایهٔ آبله در غزلیات بیدل:

شمع دماغ تک زدن داد به باد سوختن
بر تن ما سری نبود آبله داشت پای ما
(کلیات بیدل، ج ۱، ۱۱۰)

در ره ما از شکست شیشه‌های آبله
میفروشد همچو جام باده نقش پا شراب
(همان: ۱۵۸)

بس که بی‌آبله گامی نشمردم به رهت
آب آینه ز نقش قدم چهره‌گشاست
(همان: ۳۰۰)

ت) بیدل در نامهٔ ۲۵۸ که مخاطب آن بر ما مشخص نیست، بحث کوتاه اما مهمی دارد دربارهٔ تفاوت سلیقهٔ شاعران در انتخاب عبارات و ترکیبات در دو حوزهٔ ادبی هند و عراق یا فارس. این رقعۀ بیدل سند مهمی پیرامون دیدگاه او در نقد ادبی به حساب می‌آید و تسلط او بر این مسائل را میرساند. بیدل به این مهم اشاره دارد که هر شاعری باید طبق سلیقهٔ سخن‌سنجانی طبع‌آزمایی کند که به آن زبان سخن میگویند: «... هر طایفه را به وسع استعداد تفتیش افکار خود باید نمودن، تا مستحسن زبانان آن طریق برآید، و هر فرقه را به قدر مقدور، چشم تأمل بر مراتب بیان گشودن، تا شایستگی تحسین لطایف‌شناسان حاصل نماید» (کلیات بیدل، ج ۴: ۴۲۲). بیدل ضمن همین رقعۀ با ذکر مصادیقی نشان میدهد که طرز سخن‌سرایی در هند و فارس چه تفاوتی دارد و چیزی که در بین سخنوران فارس حالت «تفاخر» دارد در میان شاعران هند «غیر از دستاویز تمسخر و رسوایی» نیست. بیدل نهایتاً به این نکتهٔ مهم نیز عطف نظر دارد که سخنوران هند به‌هرحال در به‌کار بردن زبان فارسی و ظرایف آن تسلط تمام ندارند و برای آنکه شعر آنها تعالی پیدا کند لازم است که در آثار «نظم و نثر فارسی» تتبع کامل نمایند (همان: ۴۲۳). نکتهٔ اخیر یکی از مهمترین مشکلات مهاجرت شاعران ایرانی به هند بود؛ چراکه آنان با حضور در آن سرزمین دریافتند «فارسی و ذوق و طرز ادبی رایج در هند، با آنچه در ایران رواج دارد، متفاوت است، و شعر آنها آنگونه که می‌بایست، در هندوستان فهمیده نمیشود» (فضیلت، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

ث) دو رقعۀ از *رقعات* بیدل بدون نقطه‌اند و این مطلب گویای توانایی شگفت‌انگیز او در حوزهٔ نثر است. در توضیح رقعۀ شمارهٔ ۱۷۰ با عنوان «به مولانا عبدالعزیز عزت» ذکر شده است که «مکتوب بی‌نقطه» و ضمن همان رقعۀ، غزلی هم از بیدل آمده که فاقد نقطه است:

دل اگر محو مدعا گردد
درد دل کام ما روا گردد
طعمۀ درد اگر رسد در کام
هر مگس همسر هما گردد

محو اسرار طره او را رگ گل دام مدعاگردد...
(کلیات بیدل، ج ۴: ۳۷۹)

متن نامه شماره ۱۷۲ نیز که به ملابقر گیلانی نوشته شده است، هیچ نقطه‌ای ندارد و یک رباعی هم که در ابتدای این نامه هست چنین خصلتی دارد:

هر دم هوس آلوده صد صحرا گرد هر لمحہ دل آماده صد عالم درد
در دهر که گل کرده سراسر وسواس دارم سحرآسا همه آه و دم سرد
(همان: ۳۸۰)

«حصر حدود طول امل در احاطه ادراک، عمل محال؛ و حمل دوام عمر، در دل آگاه واسطه گرد ملال. هر کس سر در محاطه عالم موهوم درآورده، مأل کار او در راه عدم طی کرده. طرح اساس دهر، در گرد سواد عدم معمور، و اهل عالم همه در اساس هوا و هوس مسرور. مطلع اطوار صلاح و سداد، در سوداگده حرص و حسد معدوم...» (همانجا).

ویژگیهای سبکی رقعات

سبک (style) در گستره ادبیات در واقع نحوه بیان نویسنده یا شاعر است که نخست ریشه در جهان بینی او دارد و دیگر اینکه در انتخاب الفاظ و عبارات و ترکیبات خود را نشان میدهد. سبک را حاصل از انحراف و خروج از هنجارهای مرسوم زبان دانسته‌اند که در فارسی امروز به آن «هنجارگریزی» میگویند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۲). معیارهای سنجش سبک یک اثر ادبی عبارت است از: ویژگیهای بلاغی، گزینش کلمات و آرایش نحوی، و انسجام آن اثر (ایبرمز و هرفم، ۱۳۹۴: ۴۲۹). در ذیل میکوشیم مهمترین شاخصه‌های سبکی رقعات بیدل را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری به بحث بگذاریم و ذیل هر شاخصه سبکی این اثر شواهد و مصادیقی از متن آن را به دست دهیم.

ویژگیهای زبانی:

وفور لغات عربی:

بیدل در جای‌جای رقعات از لغات مهجور و کم‌کاربرد عربی در میان فارسی‌زبانان استفاده کرده است. هرچند درهم‌تنیدگی فارسی و عربی مسئله‌ای بدیهی است و در آثار نویسندگان و شاعران کلاسیک ما به کرات از لغات و اصطلاحات عربی استفاده شده است، در رقعات بیدل دهلوی بعضاً به واژگانی برمی‌خوریم که در متون فارسی کمیاب و نادرند:

«... سفیدیهای دیده انتظار، بادامی مُقشّر [پوست‌کنده] ننموده...» (کلیات بیدل، ج ۴: ۳۲۰).

«آواها به تنحنح [صاف کردن صدا] کشیده است» (همان: ۳۳۰).

«قبل از الطاف نمیقّه [نقش شده] کرم، نوید فتح... سامعه‌نواز گردیده بود» (همان: ۳۴۳).

«حقه‌های تحایف [تحفه‌ها] به قلقل خموشی مینایی کرده‌اند» (همان: ۳۵۱).

«راهی به باطن الفت مواطن [وطنها] توان برد...» (همان: ۳۵۶).

«طبیعت مخطور [تصور شده] را که محکوم خواص بیدلی است...» (همان: ۴۰۴).

«از اصغای [گوش دادن] سانحه‌ای که نصیب گوش فراموشی باد...» (همان: ۴۲۰).

«مطالعه هر حرفش مصقله‌ای [جلادهنده] است که تا به فهم آن رسی...» (همان: ۴۳۴).

ترکیبات نو:

از ویژگیهای برجسته زبان بیدل چه در نظم و چه در نثر، ابداع ترکیباتی است که نظیر آن را در ادبیات فارسی نمیتوان نشان داد و منحصر به بیدل است. کمتر شعری از بیدل میتوان یافت که فاقد ویژگی اخیر باشد و این خصیصه در رقصات او نیز بارز است:

«... تهذیب اخلاقی که شایسته آن خاندان کرم‌آستان است» (همان: ۳۱۲).

«تیه‌بخشی‌های عروج معانی، آسمان‌پایه باد» (همان: ۳۲۷).

«دیده حیرت‌نگه بیش از این غبار کوچه انتظار مباد» (همان: ۳۴۱).

«عالم، تماشاگده‌ای نیست که از شرم عبرتها، شوخی واکردن مژگان... جایز توان داشت» (همان: ۳۷۳).

«شرح آشفته‌گیهای طره احوال به شانه‌پردازی سعی قلم که دو زبان لال بیش ندارد، محال...» (همان: ۳۸۷).

«از اقبال دیدارپرستی داغ ادبار نبیند» (همان: ۴۰۰).

«... ترانه آثار فضلش گاهی به صورت پیام دلنوازان، زمزمه‌آرای ساز ربوبیت است و گاهی به کسوت مکاتیب بی‌نیازان، ترحم‌پیمای محفل عبودیت» (همان: ۴۱۶).

کثرت مصدرهای مرکب:

سپرانداختن: «عجر مراتب حمد و ثنا، تسلیم بارگاه صمدی که خامه را در معركة آغاز ثنائیش، از نقطه سپرانداختن است» (همان: ۳۰۹).

گل کردن: «صریری از خامه گل نمیکند که خروش حسرت دیدار نمیجوشد» (همان: ۳۱۱).

محروماندن: «امید که... از نصیب نتایج عدل، محروم نماند» (همان: ۳۱۶).

نقش‌بستن: «... نوید نام و پیغام، جمعیت حضور دیدار نقش بندد» (همان: ۳۲۸).

عرضه‌دادن: «... به هوای باریابی محفل قبول، عرضه میدهد» (همان: ۳۵۴).

معلوم‌شدن: «معلوم میشود که هنوز وداع انتظار باقی است» (همان: ۳۶۳).

زحمت‌دادن: «... تصور محرومی جمال، بسیار زحمت داد» (همان: ۳۸۶).

چشم‌گشودن: «... به آن وسیله، چشم بر حقیقت غنای مطلق گشایند» (همان: ۴۱۵).

کثرت افعال دعایی:

محتوای اغلب نامه‌های بیدل - چنانکه پیش از این هم آمد - عرض ارادتها و احوال‌پرسیهای او از دوستانش است و این مضمون اقتضای آن را دارد که نویسنده در بسیاری از این نامه‌ها سعادت و صحت و شادکامی مخاطبان خود را آرزو کند. این ویژگی منجر به کاربرست فراوان افعال دعایی شده؛ تا آنجا که یکی از خصیصه‌های سبکی مهم رقصات همین نکته است.

«... نیاز دور گردان، جدایی آستان قرب مبیناد» (همان: ۳۱۱).

«گشاد جبهه دریای رحمت... چین کدورت مبیناد» (همان: ۳۱۷).

«... سایه التفاتشان را از سر بی‌دست‌وپایان مگیراد» (همانجا).

«... فیض نعمای صوری و معنوی، نصیب لذت‌پرستان خوان عقیدت کناد، و کام امید ما را به شکر فروشی حمد و سپاس، مصر حلاوت جاوید گرداناد» (همان: ۳۴۲).

«فضل ایزدی جمعیت ظاهری و باطنی ایشان را دستگاه شکر و سپاس بیدلان گرداناد» (همان: ۳۷۳).

«در هر صورت مدعا یاد مخلصان است که تهمت‌آلود فراموشی مباد و غبار کلفت مچیناد» (همان: ۳۹۶).
«فالیز دولت ایشان به آبیاری شبنم ازلی سرسبز و مثمر باد» (همان: ۴۳۷).

لغات و اصطلاحات عامیانه:

از برجسته‌ترین وجوه ممیز سبک هندی از دیگر سبک‌های ادبی، استفاده از واژگان و اصطلاحات مردم کوچه‌وبازار است. از زبان شعر و نثر سبک هندی به عنوان «زبان جدید فارسی» یاد میکنند؛ چراکه از سویی، دایره لغات آن به جهت آمیزش با زبان عامه وسعت یافت و از دیگر سو، شاعران و نویسندگان این سبک از به کار بردن برخی واژگان کهن پرهیختند (نک. شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۸۷). در رقصات بیدل نیز با کثرت قابل توجهی از این واژگان روبه‌رویم که ویژگی برجسته سبک اوست:

«چون اشک از مژه بیرون دویده، به پابوس وداعی نتوانست رسید» (کلیات بیدل، ج ۴: ۳۱۷).
«نثر آشفته‌حالات به ترتیب گردآوریه‌های اشفاق، نظم گیراد و نظم واماندگان به توضیح مراتب اخلاق، دستگاه نثر پذیراد» (همان: ۳۲۶).

«از نهایت ناپسندی هرچند قدم به عرش دماغ ساید، همان آب بینی است و... مصدر غشیان آفرینی» (همان: ۳۳۰).
«پیکانوار عقده این اندیشه ناخن‌آزماس...» (همان: ۳۳۷).
«... چاک‌شانه گواه بادبردن طره‌های دوتا» (همان: ۳۵۵).
«... نه عشق دکان جمعیت داغ می‌توان گشود» (همان: ۳۵۵).

«اگرچه از مسهل نیز امداد ضعفهایی در نظر بود، اما به مقتضای حرارت هوا جرأت نمود» (همان: ۳۶۷).
«وسعت آغوشی دریای رحمت، جرأت‌آموز قطره بی‌دست‌وپا میگردد که شیخ علاالدین... به علت بی‌انصافی شرکا... مصدر تعب و تشویش کلی است» (همان: ۳۸۳).

«الچه‌ها^۱ وجود دورنگی قماش غیریت از میان برداشته‌اند» (همان: ۳۸۸).
«... به خواباندن مؤگانهای بیدار، لحافی به این پهنایی برنمی‌توان آورد» (همان: ۴۰۱).
«... شکر عنایت تربوز^۲ شیرین معذور میدارد» (همان: ۴۳۶).
«دیده انتظار را که چون چشم عینک سفید گردیده بود روشنی دلخواه بخشید» (همان: ۴۳۷).

ویژگیهای ادبی:

هرچند مضمون و موضوع اغلب نامه‌های بیدل طرح مسائل شخصی و دوستانه است، توانایی نویسنده در دو حوزه نثر و شعر سبب‌ساز آن شده است که صورت و ساخت این نامه‌ها بیشتر متکی بر صنایع ادبی و شگردهای بلاغی باشد. این خصلت نثر بیدل در رقصات است که با آراستن کلام و پیچیدن عبارات در لفافه صنایع ادبی، مقصود ساده خود را به نحوی دشوار و پیچیده به مخاطب انتقال میدهد. در ذیل به چند صنعت ادبی برجسته و پرسامد در رقصات بیدل اشاره میکنیم.

^۱ نوعی از پارچه ابریشمی (گفتنامه دهخدا، ذیل «الچه»).

^۲ احتمالاً شکل دیگری از تربزه است به معنای هندوانه (نک. گفتنامه دهخدا، ذیل «تربزه»).

تشبیه:

اصطلاح تشبیه ناظر به مانند کردن چیزی به چیز دیگر است و از جمله مهم‌ترین عناصر خیال در ادبیات به حساب می‌آید. تشبیه در رقصات بیدل از جایگاه مهمی برخوردار است و بیشتر به صورت «اضافه تشبیهی» (اضافه مشبه به به مشبه) آمده است:

«... متصدی دفتری از بهار اخلاق گشودن» (همان: ۳۱۰).

«اندیشه ریشه دعایی که در زمین تصور میکاشت» (همان: ۳۱۴).

«تقریر... جاده معذرت میسپرد» (همان: ۳۲۵).

«نسیم فضل الهی اوراق نسخه انتظار برگرداند» (همان: ۳۳۹).

«شیشه‌های خمستان ظهور که غیر از حیرت شرابی به عرض نمی‌آرد...» (همان: ۳۵۱).

«... از ثمرات حدیقه وصل شیرین کام نعمت جاوید گرداناد» (همانجا).

«چشم واکردن غیر از زخم ندامت چه بار آرد؟» (همان: ۳۸۵).

«اگر بساط اختیار بر خود نمی‌چیدیم به فکر واچیدن که می‌افتاد؟» (همان: ۴۰۴).

«سرنگونیهای غواص قلم، مدتی است عمق دریای اشک میگیرد» (همان: ۴۲۰).

«سرنگونیهای خامه جرأت را چه علاج؟...» (همان: ۴۳۲).

«ترگس حدیقه بینایی» (همان: ۴۳۷).

استعاره:

از دیگر صنایع پرکاربرد در رقصات بیدل، استعاره است که به خیال‌انگیزی نثر او کمک شایانی کرده است. در مجموع، استعاره‌های رقصات بیدل -اغلب به صورت مکنیه- به تقویت بُعد شاعرانه نامه‌های وی انجامیده و بعضاً فهم برخی از عبارات او را دشوار ساخته است:

«چشم تأمل به معنی تحقیق خود باید گشود» (همان: ۳۱۷).

«عنان تخیل از وادی این توهم معطوف باید گردانید» (همان: ۳۵۱).

«مژگان خامه را خشک نمی‌باید گذاشت» (همان: ۳۶۲).

«دیده آرزو هم چشم آن نقش پا، پرده گشاید» (همان: ۳۷۵).

«... دندان هوسی باید افشرد» (همان: ۳۹۷).

«کاغذ از حسرت گریبانش به دست مقراض داده...» (همان: ۴۳۷).

سجع:

یکی از روشهای اساسی برای تقویت وجه موسیقایی سخن، سجع است که در رقصات بیدل نیز مکرراً مورد استفاده او قرار گرفته و به برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی این اثر بدل شده است. به طور کلی کمتر عبارتی در رقصات بیدل می‌توان یافت که از سجع خالی باشد:

«هرچند دیده حسرت‌نگاه را مطلع دیدار سعادت‌انوار، به پرتو ظاهری نخواست است، اما گوش محامدنیوش به تواتر صفات قدسی آیات در مهمات چشم پرداخته» (همان: ۳۱۰).

«به یمن دعای دولت ابدی هنوز ممنون بقای نفس است؛ و به هوای پرافشانی گلزار حمد و ثناء مرهون شکستگی قفس» (همان: ۳۲۴).

«مجبور تحیرم غیر از عجز به کدام طاقت برآیم، و معذور قدرتم، جز تسلیم دیگر چه عرض نمایم» (همان: ۳۳۸).
«دیررسی ثمرات باغ سخا از اضعاف نتایج انعام مخبر است، و انتظار وعده‌های کریم به وفور آثار اکرام، مشعر» (همان: ۳۵۰).

«اندیشه عوارض جسمانی، ملال خاطر منسوبان آن آستان مباد، غبار کلفت روحانی به دامن هواخواهان آن جناب منشیناد» (همان: ۳۷۰).

«ساغر بزم فتح و نصرت مدام سرشار؛ و گلبن حدیقه عیش و عشرت همیشه بهار» (همان: ۳۹۲).

«تأیید قدرت سرمدی، معین عساکر اقبال؛ و آغوش فضل ایزدی، حصار جمعیت اوقات و احوال» (همان: ۴۰۴).
«در هر مقامی که پرتو اندازند، چراغ محفل عز و اقبال، تابان؛ و بر هر کشوری که توجه فرمایند، اعلام لشکر فتح و نصرت، نمایان» (همان: ۴۲۰).

«از شکنندگی‌اش نبات را خارخار غیرت در جگر، و از شیرینی‌اش قند را برقع خجالت بر سر» (همان: ۴۳۷).

اغراق:

آنچه محققان و منتقدان سبک‌های هندی از آن به عنوان «خیالهای نازک» و «اندیشه‌های باریک» یاد میکنند، اغلب نتیجه اغراق‌ها و مبالغه‌هایی است که در سبک‌های هندی به وفور شاهد آنیم. به عبارت روشنتر، شاعران در سبک‌های هندی برای خلق مضامین نو معمولاً از اغراق‌های شاعرانه‌ای بهره می‌جویند که پیش از این جریان تقریباً نظیر و بدیلی نداشت و به این ترتیب بدل به یک ویژگی سبکی گشت. این شگرد شاعرانه، معانی ساده و همه‌فهم را به معانی دشواری بدل می‌کند که معمولاً مورد علاقه سخنسرایان این سبک، و مایه و موجب مباهات آنان در عرصه ادبیات بود (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۲۱). در *رقعات* بیدل نیز ردپای این اغراق‌ها و مبالغه‌ها را به وضوح میتوان دید و بسیاری از مضامین و مطالب ساده مورد نظر بیدل از طریق همین اغراق‌ها تبدیل به معانی پیچیده و ثقیلی شده است. مثلاً آنجا که درباره کهنگی و فرسودگی یک نسخه مینویسد: «ورق‌ها به آن بی‌التیامی است که اگر وصال اجزای تخیل در هر رقع لخت دلی صرف کنند از عهده ربط برنایند و خطوط به آن بیسوادی که اگر کاتب دبستان تأمل در هر نقطه، مردمکی به کار برد سیاهی در نظرها ننماید» (کلیات بیدل، ج ۴: ۳۱۴). یا درباره صیقلی‌بودن و درخشندگی یک چاقو آورده است که: «تیغه‌اش در عرض صفا بر دم صبح مینازد و دسته به ترتیب موزونی قطعه بهشت می‌پردازد» (همان: ۳۲۸). و اینک چند نمونه دیگر از *رقعات*:

«... از توفان کاری اشک خامه‌ها، کاغذ چون پرده چشم حباب دریایی است...» (همان: ۳۵۶).

«... با لمعه سطور نثرش، نفس صبح را به غبار خجالت پیچیدن است و در حسرت متانت نظمش، موج گوهر را آب از بن دندان چکیدن» (همان: ۳۶۸).

«شکر این جنس مراحم، از هر بن مو زبانهای حمد رویانیده... و تعظیم این اقامش اکرام، از هر عضو سجده اخلاص دمانیده و میدماند» (همان: ۳۸۸).

«... بیدل را عارضه‌ای دست داد که جلد بدن از بی‌قدری بر پوست پیاز خشک نمی‌چربید و استخوانها از بی‌مغزی به هم‌سلکی نی بینفس نمی‌گردید» (همان: ۴۲۶).

تناسب (مراعات نظیر):

شاعران و نویسندگان از دیرباز به آوردن کلمات متناسب با هم در کنار یکدیگر اهتمام داشته‌اند و این صنعت در حقیقت یکی از لوازم اولیه سخن‌سرایی بوده است (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). این ویژگی در نثر بیدل نیز به چشم می‌خورد و توجه ویژه و وسواس‌گونه او به تناسب کلمات بعضاً سبب اعتلای نثر او شده است. مثلاً آنجا که مجموعه لغات و اصطلاحات مربوط به شراب را در کنار هم می‌آورد: «تا ساغر بزم وجود دوران فرصتی دارد، مست این نشئه بی‌خمار باید بودن و چشم بر کیفیات این صاف بی‌ذرد و غبار گشودن» (کلیات بیدل، ج ۴: ۳۲۳). و یا در اینجا که از اصطلاحات متعدد موسیقایی استفاده کرده است: «هرچه از طربکده ساز حقیقت گل میکند آهنگ مبارکباد حصول سعادت است و آنچه از قانون پرده غیب سر میزند، زمزمه نوید فضل و کرامت» (همان: ۳۴۸).

تلمیح:

بیدل به تناسب موضوع و به فراخور مطلبی که مد نظر دارد از اشاره به حکایات و وقایع تاریخی و دینی دریغ نمی‌کند. تلمیحات بیدل بیشتر جنبه قرآنی دارند و این نکته گویای الفت عمیق او با آموزه‌های قرآنی است: «اگر مور ضعیف به حال خود تأملی می‌گماشت، با سلیمان جرأت تکلمش چه امکان داشت؟» (همان: ۳۲۴). «بیتکلف، نخل بادام چقدر انتظار یعقوبی در پرده تصور چینه تا به این بوی پیراهنش چشم گشایند؛ و نهال سمن چه مقدار ناز یوسفی در خلوت دماغ پرورد...» (همان: ۳۴۴). «... طور معرفت از هجوم دیده انتظار سامان یک عالم چراغان است و به هوای نثار آن کلیم ایمن حقیقت، صد هزار گوهر معنی به دامان» (همان: ۳۵۳). «پیران را مرشدی رهنما و خضرمنشان را چشمه‌ای است ظلمت‌زدا» (همان: ۴۳۸).

ویژگیهای فکری:

در بررسی سبک‌شناختی رقعات بیدل دهلوی بحث در باب وجوه فکری او از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار است. این دشواری ناظر به دو ویژگی این اثر است. نخست اینکه محتوای عمده این نامه‌ها تعارفات و تشریفات دوستانه است و حول محور روزمره و موضوعات مربوط به آن می‌گردد. دوم هم اینکه تکلف و تصنع نثر بیدل و پیچیدن موضوعات و مطالب در لفافه تشبیهات و استعارات، تشخیص و ترسیم خطوط فکری وی را دشوار می‌کند.^۱ با این همه، چند شاخصه فکری بیدل در لابه‌لای نامه‌های او واضح است که در ذیل بدانها اشاره میشود:

نارسایی زبان و اندیشه:

در جهان‌بینی بیدل معمولاً بر کاستیها و کمبودهای پدیده زبان و محصوربودن دایره تفکر تأکید میشود. در این حالت، بنده از درک ظرایف و دقایق خلقت عاجز است و زبان وی نیز از عهده شکر حق بر نمی‌آید: «زبانها عاجز سپاس صنعت‌آرایی است که خیاط کارگاه قدرتش از هزار خلعت سلطانی باج انتخاب گیرد...» (همان: ۳۲۱).

^۱ طرفه آنکه بیدل ضمن بعضی از نامه‌ها از تصنعات و تکلفات عبارات شکایت دارد و آن را مانعی برای انتقال درست و کامل معانی میدانند. مثلاً آنجا که مینویسد: «تصنع وضع عبارات، محل تحقیق مباد و تصنع طرز تحریر، تضییع اوقات حضور مبیناد» (کلیات بیدل، ج ۴: ۴۰۱). بر مخاطب پوشیده نیست که همین عبارت بیدل نیز دچار تعقید و تکلف است.

«شرایط آداب بندگی مقید پاس انفاس نیست که گستاخی تحریک زبان تواند پسندید و قواعد نسق عبودیت نه چندان مصروف ضبط اندیشه است که به جرأت عرض نیاز تواند کوشید» (همان: ۳۴۸).

گهگاه نیز زبان ظرفیت انتقال احوالات درونی نویسنده و آنچه در ذهن او میگذرد را ندارد:

«شرح آشفتگی‌های طره احوال، به شانه‌پردازی سعی قلم که دو زبان لال بیش ندارد، محال و کلفت‌اظهاری زنگارهای طبع به آینه‌داری وضع دوات که زیاده از یک چشم کور نمینماید، افسانه و هم و خیال» (همان: ۳۸۷).

یأس و نومیدی:

آنچنان که از نامه‌های بیدل برمی‌آید شرایط زندگی او و حوادثی که برای او اتفاق می‌افتد فرصت دیدار و معاشرت با دوستان را از وی گرفته و این عامل به یأس و ناامیدی نویسنده انجامیده. علاوه بر این، ناامیدی بیدل از جهان و ساختارهای طبیعی و انسانی حاکم بر آن به طور کلی در دیگر آثار او نیز هویداست:

«با کمال یأسی که مشاهده احوال عالم، طبع مأیوس را شش جهت فراهم گرفته، قطع امید از حسرت دیدار محال است» (همان: ۳۲۹).

«موج اگر تا به قیامت به سعی جولان پردازد از کوچه شکستگی برآمدن ندارد و ذره اگر هزار سال بال تلاش به هم زند، از قفس عجز سر بر نمی‌آرد» (همان: ۳۳۱).

ناتوانی و تسلیم:

بیدل به طور کلی نسبت به ظرفیتها و تواناییهای انسان بدبین است و وزن و وجهی برای آن قائل نیست. این خصیصه در اندیشه بیدل، نتیجه انگیزه‌ها و گرایشهای عرفانی اوست. اعتراف به ناتوانی انسان و درک این موضوع، به تسلیم وی در برابر اراده حق و حوادث جهان منجر میشود:

«اگر سعی ما عاجزان کاری میکرد، اعتراف بر بندگی که کمال عجز است نمینمودیم، و اگر کوشش ما ناتوانان به جایی میرسید غیر از تسلیم دری دیگر هم می‌گشودیم» (همان: ۳۵۱).

«عالم تماشاکنده‌ای نیست که از شرم عبرتها، شوخی واکردن مژگان بر طبیعت، جایز توان داشت؛ و مزرعی ندارد که غیر از تخم بیحاصل اشک چیزی به امید توان کاشت. در هرچه مأموریم، معذوریم و در آنچه میکوشیم مجبوریم» (همان: ۳۷۳).

«شرط شعور انسانی به مجبوری صبر است در قبول بلیات و محکومی شکر در حصول نعما و لذت» (همان: ۴۰۷).

«دوش مزدور جز با خمیدن سری ندارد و گردن غیر از تسلیم از هیچ جیب سر بر نمی‌آرد. با سجده مجبوری در ساخته‌ایم و ... با دامن عجز پرداخته‌ایم» (همان: ۴۱۱).

«اگر آیین تسلیم به داد ما نرسد، چاره‌ای که نداریم در رفع اضطرار چه پردازد؟ و اگر وضع سجود تدارک ما ننماید، طاقتی که موجود نیست، طرح کدام تدبیر اندازد؟» (همان: ۴۲۱).

«غیر از سجده عجز در بار طاقت نداریم و جز تسلیم به معرض شوخی نمی‌آریم. مجبور بی‌زبانی‌ایم، به چه آهنگ جرأت نماییم، بی‌اختیار زمین‌گیری‌ایم، به کدام سامان بال گشاییم» (همان: ۴۲۸).

بی‌ثباتی و ناپایداری دنیا:

تأملات بسیاری از اصحاب فضل و خرد در اوضاع جهان و تغییرات و تحولات گسترده و پیوسته آن به این نتیجه

منطقی منتج شده است که جهان ماده پایدار نیست^۱ و «هرچه نیاید، دلبستگی را نشاید». بیدل در جایجای رقصات خود به این نکته اشاره کرده و یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌های فکری او همین موضوع است: «چاردیوار عنصر اعتبار، طلسمی است بی‌بود، و چارسوی انجمن گیرودار، تخیلی خالی از متاع نمود. نه بر بنای این طلسم چون گردباد، اعتماد مداری، و نه در شکست این دیوار چون رنگ پایه اختیاری» (همان: ۳۵۵). «... تأمل انقلاب ازمنه و امکانه امکانی، جلای آیینه حیرت است، و تخیل تغییر کم‌وکیف اعیان، رفع زنگارهای غفلت» (همان: ۳۶۷). «مشاهده بعضی احوال که اثر اختلاف ازمنه و امکانه مقتضی ظهور اوست، آن قدر پایدار نیست» (همان: ۴۱۸).

نتیجه‌گیری:

رقصات بیدل دهلوی از جمله آثار منثور اوست که دربرگیرنده نامه‌های وی به دوستان و آشنایان است. در جستار پیش رو چند ویژگی سبکی رقصات در سه لایه زبانی، ادبی، و فکری مورد مطالعه قرار گرفت و دانسته شد که: ۱. در لایه زبانی بیدل معمولاً به ساخت و ابداع ترکیبات جدید علاقمند است و علاوه بر این، کثرت افعال دعایی، مصدرهای مرکب، و واژگان نادر عربی در نامه‌های او مشهود است. نیز کاربرست واژگان مورد استفاده عامه مردم (که از مهمترین ویژگی‌های سبکی هندی است) در رقصات قابل توجه است؛ ۲. در لایه ادبی (بلاغی) با تشبیهات و استعارات متعددی روبه‌رو هستیم که در مجموع، منتج به تصنع و تکلف نثر بیدل شده است. صنایع سجع، اغراق، تناسب (مراعات نظیر)، و تلمیح نیز از دیگر صنایع پرکاربرد در رقصات بیدل است؛ ۳. مهمترین عناصر جهانبینی بیدل نیز تأکید بر نارسایی پدیده زبان و اندیشه، اقرار به ناتوانی و ضعف انسان و لزوم تسلیم او در برابر تقدیر الهی است. در نامه‌های او زمینه‌هایی از یأس و ناامیدی نیز بارز است و در بسیاری از موارد با تأمل در شرایط و مقتضیات موجود، ذهن مخاطب را به ناپایداری جهان و تغییرات و تحولات دائمی آن معطوف میکند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

^۱ تأکید بر اوضاع ناپایدار جهان و ضرورت عبرت گرفتن از تحولات آن بیش از همه یک مضمون قرآنی است: «أَلَمْ نَمُلُ الْخَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴).

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدۀ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmad, Nazir (2008), "Satiety in Bidel fields", Qand Parsi, No. 39 and 40, pp. 25-42
- Abrams, Meyer Howard, and Herfam, Jeffrey Galt (2015), *Descriptive Dictionary of Literary Terms*, translated by Saeed Sabzian, 2nd edition, Tehran: Rahmana.
- Arzoo, Abdul Ghafoor (2008), *Bidel Boutique*, first edition, Mashhad: Taraneh.
- Bahar, Mohammad Taghi (1976), *Stylology (or History of the Development of Persian Prose)*, Volume 3, Fourth Edition, Tehran: Prasto Books.
- Bidel Dehlavi, Abul Ma'ani Mirza Abdul Qadir (2010), *Kliat*, corrected by Khal Mohammad Ghashid and Khalilullah Khalili, edited by Bahman Khalifa Benarwani, Volumes 1-6, 1st edition, Tehran: Talaiyeh.
- Pirhayati, Zahra, and Ahmad Tamimdari (2015), "Thematic Elements in Fifty Selected Ghazals of Bidel", *Persian Literature Chronicle*, Year 6, Number 4, pp. 41-70
- Hosseini, Seyyed Hasan (1988), *Bidel, Sepehri and Indian Style*, first edition, Tehran: Soroush.
- Dehkhoda, Ali Akbar, et al. (1998), *Dehkhoda dictionary*, second edition (from the new era), Tehran: University of Tehran.
- Zarinkoob, Abdul Hossein (1995), *Dofter Ayam*, 3rd edition, Tehran: Scientific.
- Seljooqi, Salahuddin (2021), *Beadle's review*, 5th edition, Tehran: Irfan.
- Shafiei-Kadkani, Mohammad Reza (1987), *The Poet of Mirrors*, first edition, Tehran: Aghaz.
- Shamisa, Siros (2007), *Generalities of Stylistics*, 2nd edition, Tehran: Mitra.
- Shamisa, Siros (2009), *Poetry Stylology*, 4th edition, Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihullah (1990), *History of Literature in Iran*, Volume 5, Fourth Edition, Tehran: Ferdous.
- Fadzaleh, Mahmoud (2013), "Esfahani Style in the Balance of Historical Criticism", *History of Literature Magazine*, No. 72, pp. 195-209
- Fuladi, Mohammad, and Zainab Panah (2020), "Reflection of the educational teachings of Sheikh Abdul Qadir Gilani in the notes of Bidel Dehlavi", *Journal of Educational Literature*, year 12, number 47, pp. 198-226
- Mohammadi, Mohammad Hossein (1995), *Foreigner like meaning (criticism and analysis of Saeb's poetry and Indian style)*, first edition, Tehran: Mitra.
- Mehravarani, Mahmoud, and Mehdi Ghasemi (2020), "Ambiguous abbreviations in the prose of Bidel's four elements", *Prose Studies of Persian Literature*, Volume 23, Number 48, pp. 199-220
- Vafaei, Abbas Ali, and Seyed Mehdi Tabatabaei (2010), "Study on the stylistic features of Bidel Dehlavi", *the specialized quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab)*, year 3, number 4, pp. 70-84

Hadi, Nabi (1997), Abdul Qadir Bidel, translated by Tawfiq Sobhani, first edition, Tehran: Qatr.

Homai, Jalaluddin (2010), Rhetorical Techniques and Literary Industries, First Edition, Tehran: Ahura.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

احمد، نذیر (۱۳۸۷)، «سیری در رقعات بیدل»، قند پارسی، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۲۵-۴۲.
ایبرمز، مایر هوارد، و هرفم، جفری گالت (۱۳۹۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان‌م، چاپ دوم، تهران: رهنما.

آرزو، عبدالغفور (۱۳۷۸)، بوطیقای بیدل، چاپ اول، مشهد: ترانه.
بهار، محمدتقی (۲۵۳۵ [۱۳۵۵])، سبک‌شناسی (یا تاریخ تطور نثر فارسی)، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: کتاب‌های پرستو.

بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۳۸۹)، کلیات، تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، جلد ۱-۶، چاپ اول، تهران: طلایه.

پیرحیاتی، زهرا، و احمد تمیم‌داری (۱۳۹۴)، «عناصر مضمون‌آفرین در پنجاه غزل برگزیده از بیدل»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۶، شماره ۴، صص ۴۱-۷۰.

حسینی، سیدحسن (۱۳۶۷)، بیدل، سپهری و سبک هندی، چاپ اول، تهران: سروش.
دهخدا، علی‌اکبر، و همکاران (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، چاپ دوم (از دوره جدید)، تهران: دانشگاه تهران.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، دفتر ایام، چاپ سوم، تهران: علمی.
سلجوقی، صلاح‌الدین (۱۴۰۰)، نقد بیدل، چاپ پنجم، تهران: عرفان.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، چاپ اول، تهران: آگاه.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ دوم، تهران: میترا.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
فضیلت، محمود (۱۳۹۲)، «سبک اصفهانی در ترازوی نقد تاریخی»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۷۲، صص ۱۹۵-۲۰۶.

فولادی، محمد، و زینب پناه (۱۳۹۹)، «انعکاس آموزه‌های تعلیمی شیخ عبدالقادر گیلانی در نکات بیدل دهلوی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱۹۸-۲۲۶.

محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)، چاپ اول، تهران: میترا.

مهرآوران، محمود، و مهدی قاسمی (۱۳۹۹)، «ایجازهای ابهام‌پرور در نثر چهار عنصر بیدل»، نثرپژوهی ادب فارسی، دوره ۲۳، شماره ۴۸، صص ۱۹۹-۲۲۰.

وفایی، عباسعلی، و سید مهدی طباطبایی (۱۳۸۹)، «بررسی ویژگی‌های سبکی بیدل دهلوی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۳، شماره ۴، صص ۷۰-۸۴.

هادی، نبی (۱۳۷۶)، عبدالقادر بیدل، ترجمه توفیق ه سبجانی، چاپ اول، تهران: قطره.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ اول، تهران: اهورا.

معرفی نویسندگان

محمود فضیلت: استاد محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: mfazilat@ut.ac.ir; نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-6810-4733)

رحیم پاک‌نژاد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: r.paknejad@ut.ac.ir)

(ORCID: 1189-9634-0001-0009)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mahmoud Fazilah: Distinguished Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: mfazilat@ut.ac.ir; Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-6810-4733)

Rahim Paknejad: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: r.paknejad@ut.ac.ir)

(ORCID: 1189-9634-0001-0009)